



امپراتور اقلیت

به بهانه انتشار
چاپ نهم «گریه‌های امپراتور» و چاپ ششم «اقلیت»
مجموعه شعرهای فاضل نظری

مهدی مظفری ساوجی

انتشار چاپ نهم «گریه‌های امپراتور» و چاپ ششم «اقلیت»، مجموعه شعرهای فاضل نظری در عرصه نشر شعر کشور، اتفاق مبارکی به حساب می‌آید. اقبال مخاطبان به شعر این شاعر، آن هم در شرایطی که شمارگان چاپ کتاب‌های شعر هر روز کم و کمتر می‌شود، نشان از این دارد که عیب و علت کناره‌گیری بخش مهم جامعه شعرخوان ما از شعر این سال‌ها، نه محصول بی‌توجهی یا قهر مخاطب، که حاصل کم‌توجهی یا بی‌مهری شاعران به شعر است.

خوشبختانه تب جریان‌سازی و موج‌بازی در میان شاعران تا حد زیادی فروکش کرده است و شعر دارد رفته‌رفته سلامت خود را بازمی‌یابد؛ هر چند هنوز هم هستند شاعرانی که سنگ تجربه‌های بی‌ثمر دهه هفتاد را به سینه می‌زنند و یک کشف کوچک زبانی یا فرمی کافی است که هوش از سرشان برآید و فریاد «یافتم یافتم» شان را به هوا ببرد. حال آنکه حتی بسیاری از شاعران دهه هفتاد که صاحبان اصلی آن تجربه‌ها بوده‌اند، دیگر از سر بی‌اعتقادی به آن تجربه‌ها می‌نگرند و اگر هنوز دل از شعر برنگرفته باشند، در پی کشف فرم‌ها و فضاهایی هستند که ارتباطی با سطح کلام یا کلام سطحی ندارد. آنچه مهم است جوهر و معناست که به فرم و زبان سر و شکل می‌دهد و تجسد می‌بخشد. اگر جز این باشد شاعر شعرش را از اشیا و خرده‌ریزهای اضافی و دست و پاگیر پر کرده است.

غزل نیز در سال‌های پرتلهاب دهه هفتاد بر کنار از بازی‌های رایج فرمی و زبانی نبود و گل آن در دست شاعران عرصه غزل چه شکل‌ها که به خود نگرفت، اما به ندرت چشمگیر و پخته شد. در جایی گفته‌ام که متأسفانه در چند سال اخیر عده‌ای از شاعران جوان غزل -سرا با تکیه بر بازی‌های لفظی و معنوی کم‌عمق و بی‌رمق، که حاصل تعامل و تعاطی غلط این قالب با جریان‌ها و موج‌های مقطعی و اغلب وارداتی شعر امروز نظیر حجم، موج ناب، پسانیمایی، مدرن، پست مدرن، و... است، سعی کرده‌اند که به اصطلاح خود در ساختار این قالب دست ببرند و طرحی نو دراندازند که با کمال تأسف باید گفت: «خرما نتوان خورد از این نخل» و تا امروز به مقصد نرسیده‌اند و «ترسم نرسی ...».

درباره شعرهای فاضل نظری

نخستین نکته‌ای که مخاطب در مواجهه با شعر فاضل نظری با آن مواجه می‌شود، سادگی و خوش‌خوانی شعرهای اوست. نظری در پی کشف‌های زبانی نیست، بلکه این معنا و محتواست که جغرافیای زبان او را کشف می‌کند و به آن سر و شکل می‌دهد. به همین خاطر شعر او بی‌نیاز از هر نوع بازی زبانی یا فرمی است. در واقع شاعر دغدغه زبان یا فرم ندارد و این دغدغه را به شاعرانی که چنین دغدغه‌ای دارند و خوشبختانه

۷۱



شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸

نخستین نکته‌ای
که مخاطب در مواجهه
با شعر فاضل نظری
با آن مواجه می‌شود،
سادگی و خوش‌خوانی
شعرهای اوست. نظری
در بی‌کشف‌های زبانی
نیست، بلکه این معنا و
محتواست که جغرافیای
زبان او را کشف می‌کند

تعدادشان هم کم نیست واگذار می‌کند.
نه اینکه فکر کنی مرهم احتیاج نداشت
که زخم های دل خون من علاج نداشت
تو سبز ماندی و من برگ برگ خشکیدم
که آنچه داشت شقایق به سینه کاج نداشت
 (گریه‌های امپراتور، ص ۴۳)
آینه تاریخ تو را درد شکسته‌ست
اما تو نه تاریخ شناسی نه طبیعی
 (گریه‌های امپراتور، ص ۵۷)
رسید لب به لب و بوسه‌های ناب زدیم
دو جام بود که با نیت شراب زدیم
 (گریه‌های امپراتور، ص ۵۹)
کودکان دیوانه‌ام خوانند و پیران ساحرم
من تفرجگاه ارواح پریشان خاطر
خانه متروکم از اشباح سرگردان پر است
آسمانی در میان ابرهای عابرم
 (اقلیت، ص ۶۵)
در شب باران به خاک ریخته گاهی
بوسه ابری که دل سیاه به ماهی
 (اقلیت، ص ۷۴)
 انگشت اشاره فاضل نظری همواره به سمت نشانه‌هایی از زندگی

می‌رود که اگر چه آشناست، اما برق و جلای‌شان را از دست داده‌اند. از این روست که شاعر گاهی فقط غبار را کنار می‌زند یا برق می‌اندازد. نشانه را پیچیده یا پوشیده کردن یا نشانه‌های پیچیده و پوشیده آوردن نه دشوار است و نه مزیت و هنری برای صاحبش محسوب می‌شود، بلکه حتی در مواردی ضد هنر به حساب می‌آید. به قول فرگه «اگر هدف، فریب خود و دیگران باشد، هیچ ابزاری بهتر از نشانه‌های مبهم نیست» ۱.

در واقع یکی از مواردی که ناخواسته مانع از پیچیدگی و پوشیدگی نشانه‌ها می‌شود ساده بودن شاعر و سادگی حرف و زبان او به رغم پیچیدگی‌های فکری و اندیشگی است. آنکه حرفی برای گفتن دارد فرافکنی نمی‌کند و زبان و بیانش را به نمادها و نشانه‌های سردرگم و مبهم گره نمی‌زند و مخاطب را سرگردان نمی‌کند:

مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب
در دلم هستی و بین من و تو فاصله‌هاست
 (گریه‌های امپراتور، ص ۹)
ای گل گمان مکن به شب جشن می‌روی
شاید به خاک مرده‌ای ارزانی‌ات کنند
 (گریه‌های امپراتور، ص ۸۳)
درخت‌ها به من آموختند: فاصله‌ای
میان عشق زمینی و آسمانی نیست
 (اقلیت، ص ۹)
خلق می‌گویند: ابری تیره در پیراهنی‌ست
شاید ایشان راست می‌گویند، شاید شاعرم
 (اقلیت، ص ۶۵)

یکی از نشانه‌های شعر فاضل نظری تلمیح است. تلمیح در اصطلاح اشاره به آیه، حدیث، شعر، قصه، یا مثلی مشهور است که شاعر برای اثبات سخن خویش یا عمق و غنا بخشیدن به معنی مقصود به کار می‌برد. تلمیحات نظری بیشتر منبعث از آیات و احادیث، و قصه‌ها و مثل‌هاست:

لب تو میوه ممنوع، ولی لب‌هایم
هر چه از طعم لب سرخ تو دل کند، نشد
 (گریه‌های امپراتور، ص ۱۹)
 که تلمیح دارد به قصه بیرون رانده شدن آدم و حوا از بهشت به خاطر خوردن میوه ممنوع که بنا به قولی گندم (چنان که در غزلی دیگر از نظری می‌بینیم) و بنا به قولی سیب است. در شعر نظری سیب به لب‌های سرخ یار مانند شده است و همین زیبایی کلام را دو چندان کرده.
قرآن به استخاره ورق خورد! کیستم؟
بین برادران خودم هم زیادی‌ام!
 (گریه‌های امپراتور، ص ۲۱)

که اشاره دارد به داستان حضرت یوسف(ع). از قضا یکی از نقدهای وارد بر شعر نظری استفاده از تلمیحات تکراری است، به طوری که فقط قصه یوسف(ع) ۱۰ بار در غزل‌های او تکرار شده است و از این نظر بیشترین بسامد تلمیحات مکرر مربوط به همین داستان است. حتی اگر این تلمیح هر بار به مناسبتی و با توجه به حال و هوای شعر با تغییر و تحول معنوی



همراه باشد، باز این نقد بر کار شاعر وارد است که نتوانسته یا نخواستہ گریبان شعرش را از دست یک تلمیح رها کند. از دیگر تلمیحات پر بسامد در شعر فاضل نظری اشاره به داستان «آدم و حوا»، «شمع و پروانه»، «حلاج»، «پلنگ و ماه» و ... است.

به یاد داشته باشیم که استفاده از زبان مردم و اصطلاحات و تلمیحات آشنای آن‌ها می‌تواند در عمق و غنا بخشیدن به شعر یک شاعر بسیار موثر باشد.

**چه جای شکوه اگر زخم آستین خوردم
که هر چه بود ز مار در آستین خوردم**
(گریه‌های امپراتور، ص ۳۱)

که اشاره دارد به مثل معروف «مار در آستین پروراندن».

**نخواست شیخ بیاید مرا که یافتم
چراغ نه که به گشتن هم احتیاج نداشت**
(گریه‌های امپراتور، ص ۳۳)

که تلمیح دارد به این ابیات از غزلیات شمس:

**دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انانم آرزوست
گفتند یافت می‌نشود جستیم ما
گفت آنچ یافت می‌نشود آنم آرزوست**

که خود مولانا در آوردن این حکایت به دیوجانس - فیلسوف یونانی پیرو مکتب کلیبی - اشاره دارد. «وی ثروت را تحقیر می‌کرد و از مقررات اجتماعی بیزار بود و چنان که مشهور است در میان خمره‌ای یا چلیکی مسکن داشت و با نهایت قناعت زندگی می‌کرد. اسکندر مقدونی در قرنطش (کرنت) از او پرسید به چیزی نیاز دارد، وی پاسخ داد: آری، اینکه تو خود را از برابر آفتاب که به من می‌تابد، کنار کنی. هم او بود که در روز روشن چراغ در دست در کوچه‌های آتن می‌گشت و می‌گفت: من انسان را می‌جویم.»^۲

جالب اینجاست که فاضل نظری در هر تلمیح از جمله در تلمیح فوق، با نگاهی تازه چیزی از خود به اصل داستان افزوده.

**آب طلب نکرده همیشه مراد نیست
گاهی بهانه‌ای ست که قربانی‌ات کنند**
(گریه‌های امپراتور، ص ۸۳)

که اشاره دارد به مثل معروف «آب طلب نکرده مراد است».

**دیوانه وار از ماه رفتهم تا لب چاه
انداختم در چاه سنگ دیگری را**
(اقلیت، ص ۶۱)

اشاره دارد به مثل معروف «یک دیوانه سنگی را در چاه می‌اندازد و صد تا آدم عاقل نمی‌توانند دریاورند».

**شکر موری بود بر سنگ سیاهی در شبی
چشم‌های ما فقط «رنج» تماشا می‌کشند**
(اقلیت، ص ۶۳)

اشاره دارد به حدیث نبوی «إِنَّ الشَّرَّكَ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَيَّ

صَفَاةُ سَوْءَاءَ فِي لَيْلِهِ ظَلَمَاءَ» همانا شرک از راه رفتن یک مورچه بر سنگی سیاه در شبی تاریک پنهان‌تر است.

**خیانت قصه تلخی ست اما از که می‌نالیم؟
«خودم» پرورده بودم در حواریون یهودا را**
(اقلیت، ص ۲۵)

اشاره دارد به «شام آخر» و خیانت یهودا که در فصل بیست و ششم انجیل متی، فصل چهاردهم انجیل مرقس، و فصل بیست و دوم انجیل لوقا آمده است.

از این دست تلمیحات در شعر فاضل نظری بسیار است و آوردن همه شاهد مثال‌ها در این مجال میسر نیست.

یکی دیگر از ویژگی‌های شعر نظری مضمون‌پردازی است. مضمون‌پردازی در اصل از نشانه‌های اشعار سبک هندی به حساب می‌آید و در واقع به نکته‌ای لطیف و باریک که در شعر گنجانیده شود می‌گویند. «ماه و برکه»، «ساحل و دریا»، «یوسف و زلیخا»، و... از جمله مضمون‌های پر بسامد شعر نظری هستند که جا به جا بر صحنه و صفحه شعر او ظاهر می‌شوند. مثلاً مضمون «ماه و برکه» در دو مجموعه «گریه‌های امپراتور» و «اقلیت» بیش از ۱۰ بار آمده است. البته گاه تکرار یک مضمون به پخته‌تر و زیباتر شدن آن انجامیده است:

**تو قرص ماهی و من برکه‌ای که می‌خشکد
خود این خلاصه غم‌های روزگار من است**
(گریه‌های امپراتور، ص ۶۹)

اگر چه مضمون‌های پر بسامد شعر نظری هر بار که بر صحنه کلام ظاهر می‌شوند، نقش تازه‌ای به خود می‌گیرند، اما این دریغ را برای مخاطب باقی می‌گذارند که چرا بسیاری دیگر از مضامین بخت همیشینی با کلام او را نیافته‌اند. ناگفته نماند که نفس ساخت مضامین تازه و متفاوت با واژه‌های تکراری و یکسان خود نشان از نوعی قدرت‌نمایی در خلق مضمون دارد. البته هنوز زود است که درباره کار و کارنامه فاضل نظری قضاوت نهایی صورت گیرد. دور نیست که در سال‌های پیش رو شعر او دریچه‌های تازه‌ای از مضمون و موضوع را به روی ما بگشاید.

نظری گاه در پرداختن به یک موضوع از زوایای متفاوت و حتی متضاد و متناقض، روایتی یکپارچه ارائه کرده است، که این حاکی از داشتن طرز فکری نظام‌مند و منسجم است. آنچه از آن با عنوان صاحب اندیشه بودن یاد می‌کنند. مثلاً در ماجرای آفرینش تا هیبوط آدم (ع) که در سوره بقره آمده است، روایت‌های صریح و گاه مستوری آورده که آمیخته با همان زوایای دید چندگانه و در عین حال مشترک و یکپارچه است:

**منم خلیفه تنهای رانده از فردوس
خلیفه‌ای که از آغاز تخت و تاج نداشت**
(گریه‌های امپراتور، ص ۴۳)
**در سنگسار آینه‌ای را که می‌برند
شاید شکسته خواسته از ابتدا خدا**

انگشت اشاره فاضل
نظری همواره به سمت
نشانه‌هایی از زندگی
می‌رود که اگر چه
آشناست، اما برق و
جلالی‌شان را از دست
داده‌اند. از این روست
که شاعر گاهی فقط
غبار را کنار می‌زند یا
برق می‌اندازد.





و بر که» «ساحل و
دریا» «یوسف و زلیخا»
و... از جمله مضمون‌های
بر بسامد شعر نظری
هستند که جا به جا بر
صحنه و صفحه شعر او
ظاهر می‌شوند.

امکان رستگاری من گر نبوده است
بیهوده آزموده مرا بارها خدا
(گریه‌های امپراطور، ص ۷۱)
خوشه‌ای از ملکوت تو مرا دور انداخت
من هنوز از سفر باغ ارم دلتنگم
گرچه بخشید گناه پدرم آدم را
به گناهان نبخشوده قسم دلتنگم
(اقلیت، ص ۲۲)

روز ازل هم گریست آن ملک مست
نامه تقدیر را که بست به بالم
مثل اناری که از درخت بیفتد
در تب و تاب رسیدن به کمالم
(اقلیت، ص ۲۹)

نه چون اهل خطا بودیم رسوا ساختی ما را
که از اول برای خاک دنیا ساختی ما را
ملائک با نگاه یاس بر ما سجده می‌کردند
ملائک راست می‌گفتند اما ساختی ما را
(اقلیت، ص ۷۵)

این هم چند شاهد مثال دیگر از مضمون‌پردازی‌های ناب فاضل نظری:

هر رگ من رد یک ترک شده بر تن
منتظر یک اشاره است سفالم
(اقلیت، ص ۲۹)

چون نی نفس کشیدن ما ناله کردن است
در شور نیز ناله ما می‌رسد به گوش
(اقلیت، ص ۲۷)

ای کاش سنگی در کنار سنگ‌ها بودم
آوخ که من کوهم ولی دور و بوم خالی‌ست
(اقلیت، ص ۵۵)

اما یکی از نشانه‌های دیگری که در بررسی شعر فاضل نظری باید به آن توجه شود زبان است.

زبان در شعرهای نظری در مرز میان امروز و دیروز در رفت و آمد است. در بخش مهمی از شعرهای او نیز بازگشت به گذشته به وضوح مشاهده می‌شود و ادامه و ثبات این مسئله می‌تواند به نوعی انحطاط بینجامد و شعر او را محروم از امکانات تازه و بالقوه زبان زنده و کشف‌های ملهم از این زبان کند. از این منظر شعر نظری بیش از همه گرایش به زبان شاعرانی نظیر شهریار، سایه، و رهی معیری دارد:

شعله انفس و آتش‌زنه آفاق است

«غم» قرار دل پر مشغله عشاق است

جام «می» نزد من آورد و بر آن بوسه زدم

آخرین مرتبه مست شدن اخلاق است

بیش از آن شوق که «من» با لب ساغر دارم

لب «ساقی» به دعاگویی من مشتاق است....

(اقلیت، ص ۱۹)

در مواردی هم که به زبان امروز نزدیک می‌شود، با حفظ استقلال، زبان شعرهای منزوی را به خاطر می‌آورد:

چنان که از قفس هم دو یا کریم به هم
از آن دو پنجره ما خیره می‌شدیم به هم
به هم شبیه، به هم مبتلا، به هم محتاج
چنان دو نیمه سیبی که هر دو نیم به هم ...
(گریه‌های امپراتور، ص ۶۵)

این نقد را با سروده‌ای از فاضل نظری که در کتاب اخیر او - «آن‌ها» - به چاپ رسیده است و در کمتر از یک‌سال به چاپ ششم رسیده به پایان می‌برم:

ما گشته‌ایم و نیست تو هم جستجو مکن
آن روزها گذشت تو هم آرزو مکن
دیگر سراغ خاطره‌های مرا مگیر
خاکستر گداخته را زیر و رو مکن
در چشم دیگران منشین در کنار من
ما را در این مقایسه بی‌آبرو مکن
راز من است غنچه لب‌های سرخ تو
راز مرا برای کسی بازگو مکن
دیدار ما تصور یک بی‌نهایت است
با یک‌دیگر دو آینه را رو به رو مکن

پی‌نوشت‌ها

۱. به نقل از: شعر و شناخت، ضیاء موحد، تهران: مروارید، ۱۳۸۵، ص ۶۴
۲. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج ۵، اعلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۵۵۳.

